

آگونیستیکس



Agonistics: Thinking the World Politically

Chantal Mouffe
Verso 2013

Persian translation published by
© Logos Publications 2024



آگونیسٹیکس

اندیشیدن به جهان به شیوهٔ سیاسی

شانٹال موف

ترجمهٔ

مصطفیٰ انصافی



لوگوس

سرشناسه: موفی، شاننال، ۱۹۴۳ - م.

عنوان و نام پدیدآور:

آگونستیکیس: اندیشیدن به جهان به شیوه سیاسی / شاننال موف؛ مترجم مصطفی انصافی.

مشخصات نشر: تهران، لوگوس، ۱۴۰۳

مشخصات ظاهری: ۱۵۷ ص.، ۱۴/۵×۲۱/۵ س.م.

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۵۶۱۳-۴۱-۶

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

عنوان دیگر: اندیشیدن به جهان به شیوه سیاسی.

عنوان دیگر: موفی، شاننال، ۱۹۴۳ - م. -- مصاحبه‌ها

موضوع:

دموکراسی—فلسفه؛ علوم سیاسی -- فلسفه؛ کثرت‌گرایی فرهنگی؛ رادیکالیسم

شناسه افزوده: انصافی، مصطفی، ۱۳۶۵ - مترجم

رده بندی کنگره: JC۴۲۳

رده بندی دیویی: ۳۲۰/۰۱

شماره کتاب‌شناسی ملی: ۹۶۵۴۴۲۳

آگونستیکیس: اندیشیدن به جهان به شیوه سیاسی

شاننال موف؛ مترجم: مصطفی انصافی

طراح جلد: مانی خیناگر		ویراستار: سید علی اصغر سلطانی
شمارگان: ۳۰۰	شابک: ۹۷۸۶۲۲۵۶۱۳۴۱۶	چاپ اول: ۱۴۰۳



برای اطلاعات بیشتر رمزبنده فوق را اسکن کنید و به وبگاه نشر لوگوس بروید.

قیمت: تومان

تمامی حقوق این اثر محفوظ است. تکثیر یا تولید مجدد آن کلاً یا جزئاً، به هر شکل اعم از چاپ، فتوکپی، اسکن، صوت، تصویر یا انتشار الکترونیک بدون اجازه مکتوب از نشر لوگوس ممنوع است.

ایمیل: info@irlogos.com

تماس با مرکز پخش: ۰۹۰۲ ۱۵۴ ۰۰۴۲

فروشگاه برخط لوگوس: www.irlogos.com

مخالفت، دوستی واقعی است.
ویلیام بلیک، ازدواج بهشت و جهنم

دشمن، تجسم مشغلهٔ ذهنی ماست.
تئودور دابلر، سرودی برای ایتالیا

فهرست

۱.....	مقدمه مترجم
۶.....	منابع:
۷.....	سراغاز:
۹.....	مقدمه
۱۶.....	منابع:
۱۷.....	فصل اول: چیستی سیاست آگونیستی؟
۲۱.....	الگوی آگونیستی
۲۵.....	آگونیسم یا آنتاگونیسم
۳۱.....	اخلاق یا سیاست
۳۳.....	منابع:
۳۵.....	فصل دوم: کدام دموکراسی برای جهان آگونیستی چندقطبی؟
۳۹.....	صلح جویی نهادگرای نوربرتو بویو
۴۴.....	کدام دموکراسی برای جهان آگونیستی چندقطبی؟
۵۶.....	منابع:
۵۷.....	فصل سوم: رویکردی آگونیستی به آینده اروپا
۵۸.....	هویت های جمعی
۶۲.....	همگرایی اروپایی
۶۳.....	اروپای ملت ها یا اروپای مناطق؟
۶۶.....	کدام دموکراسی: مشورتی یا آگونیستی؟
۷۰.....	بدیلی اروپایی برای نئولیبرالیسم
۷۶.....	منابع:
۷۹.....	فصل چهارم: سیاست رادیکال امروزی
۸۰.....	نقد به مثابه عقب نشینی از
۸۵.....	نقد به مثابه درگیری هژمونیک با
۹۱.....	درون ماندگاری علیه منفیت رادیکال

۹۵کمونیسم یا دموکراسی رادیکال؟
۹۷منابع:
۹۹فصل پنجم: سیاست آگونیستی و فعالیت های هنری
۱۰۴فضاهای عمومی آگونیستی
۱۰۷مداخله های ضد هژمونیک آلفردو جار
۱۱۰کنشگری هنری
۱۱۲موزه ها و نهادها
۱۱۶هنرمندان به مثابه روشنفکران اندام وار
۱۱۸منابع:
۱۱۹فصل ششم: نتیجه گیری
۱۲۱نوع جدیدی از کنشگری؟
۱۳۰رویکردی آگونیستی
۱۳۵دموکراسی یا نمایندگی؟
۱۳۹منابع:
۱۴۱مصاحبه با شانتال موف
۱۵۶منابع:

مقدمه مترجم

طی دهه ۱۹۸۰، موف به آن دسته از صداهایی پیوست که مدعی بحران در مارکسیسم بوده و معتقد بودند که گفتمان مارکسیستی فهمی سودمند از نظریه پردازی درباره جامعه ارائه نمی دهد و از این رو مانع تغییر جامعه می شود. به عقیده اینان مارکسیسم نماد رؤیایی یگانه انگارانه برای تسخیر معنای ذاتی و بنیادین تاریخ است که به واسطه مفاهیم «کار» و «مبارزه طبقاتی» متجلی می شود و منطق کاری خودش را از ضرورت منجمد متوالی و محتوم مراحل تکاملی اخذ می کند. موف بر این عقیده است که مارکسیسم تکتیری از واقعیات اجتماعی مثل طبقه، نژاد، جنسیت، ملیت و نسل را در موضع طبقاتی اش حل می کند. وقتی مارکسیست ها اراده می کنند تا طبیعت متکثر گروه های اجتماعی را نشان دهند تلاش می کنند تا آن ها را درون یک اتحاد طبقاتی یا بلوک تاریخی که طبقه کارگر آن را تعیین می بخشد، طبقه بندی کنند. موف نیز نقص مفهوم ایدئولوژی مارکسیستی را تشخیص می دهد و بر این امر تأکید دارد تا ضعف این موضع را نشان دهند. شانتال موف با پساساختارگرایان موافق است چرا که آن ها نیز معتقدند تحلیل کلاسیک مارکسیستی، تکثر و تفاوت را به خاطر نسبت دادن نقشی ممتاز به پرولتاریا تقلیل می دهد و هویت های اجتماعی را ثابت و منجمد می پندارد. موف معتقد است که هویت های اجتماعی به نحو بنیادینی ارتباطی و

موقعیت مند هستند. او نیز مثل سایر پسامبنا‌نگاران و پساداتگرایان بر این نظر است که سوژه تاریخی برتر وجود ندارد، خواه طبقه باشد، خواه ملت یا چیزهای از این قبیل. از منظر سیاست پسامبنا‌نگار و پساداتگرا، انکار ذاتگرایی و فقدان مبنای منجمد مستلزم نیهیلیسم یا رهایی از پروژه سیاسی نیست.

موف تعریف بدیعی از امر سیاسی ارائه می‌کند که به وجه برسازنده امر سیاسی توجه دارد. در سنت مارکسیستی، سیاست همواره به مثابه روستا و ساخت و جزئی از روبنا نگریسته می‌شد که در تحلیل نهایی توسط نیروهای اقتصادی (زیربنا) تعیین می‌شود. ولی از منظر موف این بینش در واقع موجبات زوال امر سیاسی را فراهم می‌کند. به عقیده وی امر سیاسی بُعدی مستقل است که خود برسازنده اجتماع سیاسی است. ایده اصلی اندیشه موف ارائه تعریفی از ماهیت امر سیاسی و سیاست دموکراتیک است که اساساً در تقابل با تلقی پساسیاست^۱ قرار دارد. این تلقی در حال حاضر طیف وسیعی را در بر می‌گیرد. وجه اشتراک همه اندیشه‌های پساسیاستی از ایده پایان تاریخ گرفته تا نظریه‌های فراسوی چپ و راست و ورای هژمونی، جامعه مدنی جهانی، دموکراسی جهان‌وطن، دموکراسی گفت‌وگویی و... فروکاستن و تقلیل امر سیاسی به اقتصاد جهانی و یا فرهنگ است که حاصل کار آن نیز چیزی نیست جز غیرسیاستی شدن اجتماع و در نهایت پذیرش وضع موجود. موف در واقع در سایه نظریه پردازانی ایستاده است که مبشر بازگشت به سیاست و تلقی سیاست به منزله حوزه‌ای مستقل و خودآئین و ضرورت وجود جانب‌داری سیاسی‌اند. ارنستو لاکلائو در بیانی دیگر این گزاره را چنین بیان می‌دارد: دیدگاه مسلط در باب امر سیاسی در قرن نوزدهم، که از طریق گرایش‌های جامعه‌شناختی مختلف تا قرن بیستم تداوم پیدا می‌کرد، امر سیاسی را تبدیل به یک فروسیستم^۲ یا روستا^۳ کرده بود که تابع قوانین ضروری جامعه به شمار می‌آمد. این دیدگاه با پوزیتیویسم به پیروزی رسید و نتایج متزاید و رسوب‌شده‌ای بیش از یک قرن زوال فلسفه سیاسی را موجب شد. امروز، برعکس، ما به زدودن امر اجتماعی و از نو فعال کردن آن از طریق بازگرداندن آن به سوپه سیاسی

1. Post-Politics
2. subsystem
3. superstructure

تأسیسی امر سیاسی نیازمندیم. این فرایند رسوب‌زدایی درعین حال نوعی فرایند تمامیت‌زدایی از امر اجتماعی است چون باتوجه به این که دیگر جامعه را تمامیتی قلمداد نمی‌کنیم که قسمی منطق زیرساختی و درون‌زاد بدان وحدت بخشیده است و باتوجه به خصلت امکانی و حادث‌شونده اعمال نهاد سیاسی، هیچ جایگاهی وجود ندارد که از آنجا یک حکم مطلق یا فرمان بتوان صادر کرد (لاکلاو، ۱۳۸۵: ۱۱۴). از این منظر، امر سیاسی دیگر تحت لوا و زیرمجموعه امر اجتماعی نیست زیرا باتوجه به وضعیت پسامدرنی که در آن زندگی می‌کنیم، جامعه دیگر به منزله یک کلیت اعتبار خود را از دست داده است، ولی ما همچنان با روابط قدرت، هژمونی و میل به استیلا مواجهیم، روابطی که توسط هویت‌های گروهی و جمعی خاص به پیش برده می‌شوند. وضعیت سیاسی پسامدرن، وضعیتی متفرق و متراکم است که در آن سیاست‌ها هر چه بیشتر محلی و بومی و خردتر می‌شوند. در این وضعیت، دیگر از جایگاهی برای حکمرانی که اراده تمامیت جامعه را بازنمایی کند خبری نیست، بلکه ما با هویت‌هایی جمعی مواجهیم که در حال رقابت با یکدیگر به سر می‌برند.

شان‌تال موف امر سیاسی را از منظر هستی‌شناختی خوانش می‌کند، یعنی امر سیاسی عرصه‌ای است که همه افراد جامعه در آن درگیرند. وی اشاره می‌دارد که، همان‌طور که اشمیت می‌گوید، آنتاگونیسم، یک امکان همیشه‌حاضر است و امر سیاسی به وضعیت هستی‌شناسانه ما وابسته است (Mouffe, 2005: 16). در واقع از این منظر، امر سیاسی حامل آنتاگونیسمی است که هیچ‌گاه از عرصه سیاسی و اجتماعی ریشه‌کن‌شدنی نیست. موف با این نگاه هستی‌شناسانه، سیاست را مجموعه نهادهای مثل حکومت، دولت و بوروکراسی می‌داند که زندگی روزمره را سامان می‌بخشند؛ اما امر سیاسی را آن محتوای درونی‌ای می‌داند که در زندگی اجتماعی جریان دارد و آن را استوار نگه می‌دارد و همچنین نهادهای سیاسی را برمی‌سازد. از این روزنه تنازع، برسازنده امر سیاسی است و نفی این مؤلفه به تمامیت‌طلبی منجر خواهد شد. این تنازع صرفاً خشونت‌آمیز نیست، بلکه چیزی است که در سطح (نمادین) رخ می‌دهد، یعنی عرصه اندیشه و ایده‌ها، و این به معنای رد کامل حقوق انسانی طرف مقابل و اراده برای حذف وی از عرصه رقابت نیست.

در بحث از امر سیاسی، تأکید خاصی بر مقولهٔ هویت‌های جمعی وجود دارد و حتی آن‌ها را می‌توان بازیگران اصلی عرصهٔ سیاسی دانست. موف در برخی مقولات همچون مقولهٔ هویت جمعی، از بینش‌های اشمیت سود جسته است. کارل اشمیت معتقد است دشمن یا رقیب یک هم‌اورد خصوصی نیست که فرد از او نفرت داشته باشد. دشمن به صورت بالقوه تنها زمانی وجود دارد که عده‌ای از افراد آمادهٔ مبارزه، با جمعی مشابه مواجه شوند. دشمن فقط دشمن عمومی است (اشمیت، ۲۶: ۱۳۹۵) در واقع، رویکرد اشمیت مؤید وجود هویت‌هایی است که با عنوان ما/آنها در مقابل هم صف می‌کشند. وی از این رویکرد سود جست تا به نقد انگاره‌های لیبرالیسم بپردازد. به‌زعم وی لیبرالیسم خواهان ذوب و حل شدن همهٔ هویت‌ها در یک منطق هویتی است. از این رو، نقد مرکزی وی به لیبرالیسم حول این مفهوم می‌چرخد که لیبرالیسم تفاوت‌های جمعی را نادیده می‌گیرد. موف از این انگارهٔ اشمیت استفاده کرد و آن را با انگارهٔ دریدایی «تمایز/تفاوت»^۱ غنی‌تر نمود. از این منظر، هویت‌های جمعی بر مبنای تفاوت و ارتباط ساخته می‌شوند؛ به این معنا که این هویت‌ها در عین رقابت با یکدیگر، برای وجود داشتن به وجود و حضور (دیگری) نیازمندند. همهٔ اشکال هویت سیاسی مستلزم تمایز ما/آن‌ها است و این به آن معناست که امکان وقوع آنتاگونیسم هرگز محو نمی‌شود (Mouffe, 2005: 16). موف معتقد است بسیاری از اندیشمندان لیبرال بعد آنتاگونیستی سیاست و نقش تأثیرات آن را در قوام هویت‌های سیاسی را رد می‌کنند چون بر این نظرند که تحقق اجماع بی‌خطر است، آن‌ها اجماع را به مثابه هدف اصلی و بنیادی دموکراسی قلمداد می‌کنند (Mouffe, 2005: 29). از نظر موف، این تناقضی آشکار است چون لیبرال دموکراسی مدرن بر اساس پذیرش و مشروعیت‌دهی به تنازع و تضارب آرا پدیدار شده است. در واقع، دموکراسی مدرن با رد خصیصهٔ ارگانیک بودن جامعه که به توتالیتاریسم می‌انجامد، قصد پذیرش (دیگری) را داشت؛ اما با ورود اصل اجماع^۲ این عقیده کدر و ناشفاف شد.

از این رو، نظریه پردازان لیبرال قادر به فهم واقعیت تقدم ستیزه^۳ در زندگی اجتماعی

1. diferance
2. consensus
3. strife

و ناممکن بودن یافتن راه حل برای معضلات سیاسی، نیستند. اجماع به معنای نفی بُعد تنازعی سیاست است و این به نفی هویت‌های متکثر سیاسی منجر می‌شود و بدیل‌های ممکن دیگر نفی می‌گردند (Mouffe, 2005: 31). به عقیده موف، سیاست دموکراتیک تا زمانی که هدفش ایجاد وحدت در بافتاری سرشار از تعارض و اختلاف است نمی‌تواند تعارض و اختلاف را برطرف سازد. موف می‌نویسد: من بر این عقیده‌ام که امکان تحقق نوعی اجماع عقلانی کلی و جهان‌شمول، تفکر دموکراتیک را در مسیر غلط و اشتباهی قرار داده است. به عوض تلاش برای طراحی نهادهایی که قرار است به یاری رویه‌های ظاهراً (بی‌طرف) تمامی منافع و ارزش‌های متعارض و متخاصم را آشتی دهند، رسالت نظریه‌پردازان دموکراتیک باید تصور ایجاد نوعی حوزه عمومی آگونیستی^۱ پرتحرک و سرزنده باشد (Mouffe, 2005: 3).

توهم اجماع و اتفاق آرا و همچنین رویکردی که به مثابه رویکرد ضدسیاسی شناخته می‌شود، بایستی به مثابه تصوراتی مهملک برای دموکراسی در نظر گرفته شود. فقدان مرزهای سیاسی به هیچ‌عنوان به معنای بلوغ سیاسی نیست، بلکه نشانگر فرار از سیاست است که ممکن است برای دموکراسی مخاطره‌انگیز باشد. در صورت فقدان تأیید و شناسایی هویت‌های سیاسی دموکراتیک این هویت‌ها جای خود را به هویت‌های غیرسیاسی دیگری همچون قومی، ملی یا نژادی می‌دهند که به طور طبیعی درگیری بین آن‌ها خشن‌تر خواهد بود. در این وضعیت غیرسیاسی، رقیب^۲ همچون یک مخالف^۳ درک نمی‌شود، بلکه به مثابه یک دشمن^۴ ویرانگر و مخرب پنداشته می‌شود (Mouffe, 1998: 5). موف بر این عقیده است که فهم اخلاقی و عقل‌باورانه از سیاست باعث شد تا امر سیاسی، که مؤلفه بارز آن آنتاگونیسم و یا به بیان بهتر رقابت میان نیروهای متکثر سیاسی است، مغفول بماند. فهم نظریه‌پردازانی مثل راولز، رونالد دورکین و حتی رورتی از سیاست به خاطر عطف توجه آن‌ها به مسئله اجماع به معنای محور رقابت درک می‌شود.

برای اصطلاح agonistic تاکنون ترجمه‌هایی همچون «پیکارگر» و «ستیزه‌جو»

1. agonistic
2. opponent
3. adversary
4. enemy

پیشنهاد شده‌اند؛ اما در این ترجمه به دلیل بار منفی این مفاهیم از به‌کارگیری آن‌ها اجتناب شده است. شانتال موف با جعل کردن عنوان دانش‌هایی همچون سیاست (politics)، ریاضیات (Mathematics)، فیزیک (Physics)، اقتصاد (Economics) و زبان‌شناسی (Linguistics)، عنوان آگونیستیکس (Agonistics) را برای اثر خود برگزید تا ایده دموکراسی آگونیستی خود را با افزودن -s که نشان‌دهنده حوزه‌ای دانشی است از یک نظریه صرف در حوزه اندیشه سیاسی بدل به شاخه‌ای در حوزه دانش با کاربردهای مختلف نماید؛ شاخه‌ای از دانش که نه تنها در خصوص اندیشه سیاسی، بلکه حتی در خصوص روابط بین‌الملل و مباحث مربوط به زیبایی‌شناسی نیز حرف‌هایی برای گفتن دارد.

منابع:

اشمیت، کارل (۱۳۹۵). مفهوم امر سیاسی، ترجمه یاشار جیرانی و رسول نمازی. تهران: انتشارات ققنوس.

ارنستو، لاکلائو (۱۳۸۵). واسازی، عمل‌گرایی، هژمونی. در دیکانستراکشن و پراگماتیسم، ویراسته شانتال موف، ترجمه شیوا رویگریان. تهران: گام‌نو.

Mouffe, Chantal (1998). *The Return of the Political*. Verso.

Mouffe, Chantal (2005). *On the political*. Routledge.